

عهد جدید: جلد اول
زندگی مسیح، بخش ۱
خدای ابدی

عیسی به جهان آمد

نویسنده: روت ب. گراینر

طراح: فرانسس ه. هرتسلر

طراح رایانه‌ای: اد اولسون

Translated into FARSI by
Lawrence Yadegari

Editing and Proofread by
Sourik Saiad, Melena Shahverdian

مترجم: لورنس یادگاری

ویراستاران: سوریک صیاد، ملنا شاه‌وردیان

©2009 Bible Visuals International

PO Box 153, Akron, PA 17501

Telephone: 717-859-1131 Fax: 717-859-4360

www.biblevisuals.org

درس اول وعده خداوند

قسمت مورد مطالعه کلام: لوقا ۱: ۲۶-۳۸، متی ۱: ۱۸-۲۵

هدف درس: خدا وعده‌هایش را هر چند که غیرممکن به نظر برسند، عملی می‌سازد. حتی اگر سالهای زیادی به طول انجامد.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: خدا همه جا حاضر است. او هر چیزی را می‌داند و هر کاری را می‌تواند انجام دهد.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: اندیشیدن در مورد اینکه خدا همه چیز حتی گناهان آنها را نیز می‌داند.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: به عیسی مسیح چون خداوند و نجات‌دهنده خویش ایمان آورند. رؤس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. خدا از ازل بوده و تا ابد وجود خواهد داشت. (مزمور ۹۰: ۲)
۲. انبیا وعده‌های خدا را اعلام می‌کردند. (لوقا ۱: ۷۰)
۳. مریم انتخاب شده بود تا مادر مسیح باشد. (لوقا ۱: ۲۶-۳۸)
۴. تولد مسیح برای یوسف مکشوف شد. (متی ۱: ۱۸-۲۵)

آیه حفظی:

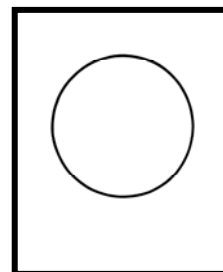
و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. (اول یوحنا ۴: ۹)

قابل توجه معلم:

شما از تدریس این ۴ درس لذت خواهید برد. همه درسها در مورد آمدن پسر خدا بر روی زمین است. از آنجایی که کتاب مقدس کلام زنده خداست، حقایق آن ابتدا در ما به عنوان معلمین و سپس در شاگردانمان کار خواهد کرد. سعی کنید خود را به جای شخصیت‌های این درسها بگذارید. اگر شما هم مثل مریم و یوسف، فرشته‌ای می‌دیدید، متعجب می‌شدید. این تعجب را در کلاس نشان دهید. اینها واقعاً اتفاق افتاده است. یک اتفاق تکان‌دهنده را با حرارت برای دیگران تعریف می‌کنید. پس این حقایق را از کتاب مقدس با همین حرارت تعریف کنید.

۱. خدا از ازل بوده و تا ابد وجود خواهد داشت. (مزمور ۹۰: ۲)

تصویر شماره ۱ را نشان دهید



در زمانهای خیلی دور زمین وجود نداشت. هیچ درخت، گل، خانه و انسانی وجود نداشت. آسمان، خورشید، ماه، ستارگان و سیاره‌ها نبودند. ولی خدا وجود داشت. خدا همیشه وجود داشته و خواهد داشت. همینطور که این دایره در این تصویر نه آغاز و نه پایانی دارد، خدا نیز آغاز و پایانی ندارد. او همیشه بوده و خواهد بود.

خدا کجاست؟ او همه جا است (مزمور ۱۳۹: ۱-۱۷). تنها خداست که در یک زمان واحد می‌تواند در هر جایی حضور داشته باشد؛ زیرا او هر کاری را می‌تواند انجام دهد. او هر کار درست و نیکو را انجام می‌دهد. خدا مرتکب خطا نمی‌شود.

این خدای شگفت‌انگیز که همه جا حاضر است و همه کار می‌تواند انجام دهد، همه چیز را نیز می‌داند حتی قبل از اینکه اتفاق بیافتد.

خداوند از ابتدا نقشه‌ای داشت. نقشه‌ای در مورد زمین و آسمان، نقشه‌ای برای انسانها و پسرش و نقشه‌ای برای شما! (امثال ۸: ۲۲-۳۰).

نقشه خدا این بود که آسمان و زمین بسیار زیبا باشند. اولین مرد و زن را آفرید و آنها در محل زیبایی بر روی زمین در باغ عدن زندگی می‌کردند.

ولی خدا از چیزهای دیگری نیز آگاه بود. او می‌دانست اتفاق بدی خواهد افتاد و آدم و حوا اولین مرد و زن، از او ناطاعتی خواهند کرد. ناطاعتی از خدا گناه است. و به همین خاطر، خدا می‌دانست که هر مرد و زن و هر پسر و دختری بعد از آدم و حوا گناهکار خواهند بود.

این موضوع خدا را بسیار ناراحت کرده بود زیرا او می‌خواست همه انسانهای روی زمین روزی در خانه او یعنی آسمان زندگی کنند. آسمان جایی بسیار زیباتر و بهتر از زمین است. ولی خدا هیچ گاه اجازه نمی‌دهد که گناه، ناپاکی و انسانهای شریر وارد خانه او شوند. (مکاشفه ۲۱: ۲۷)

خدا همه انسانها را دوست دارد. (یوحنا ۳: ۱۶) خدا هر کس را که بر روی زمین زندگی می‌کند دوست دارد. با وجود اینکه می‌داند آنها گناه خواهند کرد، دروغ خواهند گفت، فریب خواهند داد، دزدی و

نااطاعتی خواهند کرد، اما همه را دوست دارد. او شما را حتی قبل از اینکه بدنیا بیایید دوست داشته است زیرا همه چیز را درباره شما می‌داند. او می‌دانست شما در چه زمانی و کجا به دنیا خواهید آمد. می‌دانست که کجا زندگی خواهید کرد. همچنین می‌دانست که مرتکب گناه خواهید شد. و نهایتاً اینکه خدا همه چیز را می‌داند!

از همان آغاز همه چیز مطابق فکر خدا اتفاق افتاد. وقتی اولین مرد و زن یعنی آدم و حوا را بر روی زمین آفرید، اجازه داد که خودشان بدی یا خوبی را انتخاب کنند. خدا می‌خواست که آدم و حوا او را دوست داشته باشند و از او اطاعت کنند.

اما آدم و حوا راه خود را در پیش گرفته و نسبت به خدا بی‌اطاعتی کردند. آن لحظه‌ای که گناه کردند، همه چیز تغییر کرد. آنها که پیشتر هر روز با خدا صحبت می‌کردند، از حرف زدن با او خجالت می‌کشیدند. بنابراین خود را از او پنهان کردند. اما خدا آدم و حوا را آفریده بود تا از مصاحبت با هم لذت ببرند. می‌خواست بر روی این زمین زیبایی که آفریده بود، خوشحال باشند و بعدها در خانه او یعنی آسمان ساکن شوند. همه این چیزها در لحظه‌ای که آدم و حوا گناه کردند، تغییر کرد.

خدا می‌دانست که دشمنش، شیطان، باعث شده است که آدم و حوا بی‌اطاعتی کنند. بنابراین وعده داد که پسر خود را به زمین بفرستد. او گفت که پسرش بر گناه و شیطان غلبه خواهد یافت. (پیدایش ۳: ۱۵) پسر بی‌نظیر خدا، حیات ابدی را برای همه به ارمغان می‌آورد.

۲. انبیا وعده‌های خدا را اعلام می‌کردند. (لوقا ۱: ۷۰)

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

خدا بارها و بارها این وعده که پسرش را خواهد فرستاد، تکرار کرد. او وعده خود را به انبیا می‌گفت. (لوقا ۱: ۷۰) انبیا آن را روی طومارها می‌نوشتند.



یکی از بزرگترین انبیا به نام اشعیا در مورد این وعده نوشته است: «و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» (اشعیا ۹: ۶).

اشعیا همچنین می‌نویسد: «اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.» (اشعیا ۷: ۱۴)

خدا به نبی دیگری به نام میکاه وعده می‌دهد که پسرش در شهر بیت‌لحم به دنیا خواهد آمد. (میکاه ۵:

۲)

انبیا وعده‌های خدا را بر روی طومارها می‌نوشتند. مردم آنها را می‌خواندند و می‌شنیدند. آنها منتظر و امیدوار بودند که چه زمانی وعده‌ها عملی شده و پسر خدا متولد خواهد شد؟ صدها سال از زمانی که خدا اولین وعده را داده بود، می‌گذشت. بعضی هنوز ایمان داشتند که خدا وعده‌هایش را عملی خواهد ساخت. عده‌ای دیگر ایمان نداشتند.

۳. مریم انتخاب شده بود تا مادر مسیح باشد. (لوقا ۱: ۲۶-۳۸)

مریم زن یهودی جوانی بود که آرزو داشت مادر آن کودکی باشد که خدا وعده داده بود. مریم خدا را بسیار دوست داشت و منتظر کسی بود که مطابق وعده خدا، پادشاه می‌شد. او چه زمانی می‌آمد؟

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

اگرچه همه چیز را در مورد آنچه اتفاق افتاده است، نمی‌دانیم. اما ظاهراً روزی خانه کوچک مریم در شهر ناصره با نور درخشانی روشن شد. مریم ترسیده بود زیرا مقابلش فرشته‌ای نورانی ایستاده بود. این فرشته به نام جبرئیل که از سوی خدا فرستاده شده بود گفت: «ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. و اینک حامله شده پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمی شود.»



مریم از فرشته پرسید: «ولی این چگونه ممکن است من ازدواج نکرده‌ام؟» فرشته جواب داد: «با قدرت خداوند. زیرا هیچ چیز نزد خدا غیر ممکن نمی‌باشد.» مریم نمی‌دانست که همه این چیزها به چه معنی است و چگونه اتفاق می‌افتد ولی او به خدا ایمان داشت.

پس مریم جواب داد: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» پس از اینکه جبرئیل از آنجا رفت مریم از خودش پرسید: آیا من واقعاً انتخاب شده‌ام که مادر فرزندمی باشم که پسر خداست، کسی که خدا خیلی وقت پیش وعده داده بود؟ بله این واقعیت داشت. ولی پدر این کودک چه کسی خواهد بود؟ پدر او خداوند خواهد بود. از زمان آفرینش زمین تاکنون این عجیب‌ترین چیزی بود که اتفاق افتاده بود. زمان آن رسیده بود که خدا وعده‌اش را عملی سازد.

۴. تولد مسیح برای یوسف مکشوف شد. (متی ۱: ۱۸-۲۵)

مریم می‌خواست راز بزرگش را با کسی در میان بگذارد. تصمیم گرفت به یوسف بگوید، چون مرد خوبی بود و قرار بود با هم ازدواج کنند. وقتی او از این موضوع با خبر شد، نمی‌توانست آن را درک کند. (متی ۱: ۱۸-۲۵) او فکر می‌کرد با وجودیکه مریم را دوست دارد، نباید با او ازدواج کند.

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

شبى فرشته خداوند در مقابل او ایستاد و گفت: «ای یوسف از گرفتن زن خویش مریم نترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح‌القدس است، و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانش خواهد رهانید.»



وقتی یوسف بیدار شد، فرشته ناپدید شده بود. اما یوسف پیغام فرشته را به یاد داشت. این کودک پسر خدا بود و یوسف این افتخار را داشت که از او نگهداری کند. فرشته گفت: «او امت خویش را از گناهانش خواهد رهانید.» یوسف به این سخنان فکر کرد. یعنی چه؟ این کودک چگونه می‌تواند فرزند خدا و نجات‌دهنده امت خود باشد؟ یوسف همه حرفهای فرشته را درک نکرده بود. او نمی‌دانست که این کودک برای گناه تمام جهان خواهد مرد. او این چیزها را درک نمی‌کرد. ولی مانند مریم به خدا ایمان داشت. آیا شما به خدا ایمان دارید؟ آیا ایمان دارید که خدا مطابق وعده‌ای که داده بود، پسرش را برای نجات انسانها از گناه فرستاد؟ آیا به پسر خدا، عیسی مسیح ایمان دارید؟ و او را به عنوان نجات‌دهنده پذیرفته‌اید؟ اگر این کار را نکرده‌اید اما واقعاً ایمان دارید که او پسر خداست، از او بخواهید که گناهانتان را ببخشد و او را به قلب و زندگیتان دعوت نمایید. همین حالا این کار را انجام دهید.

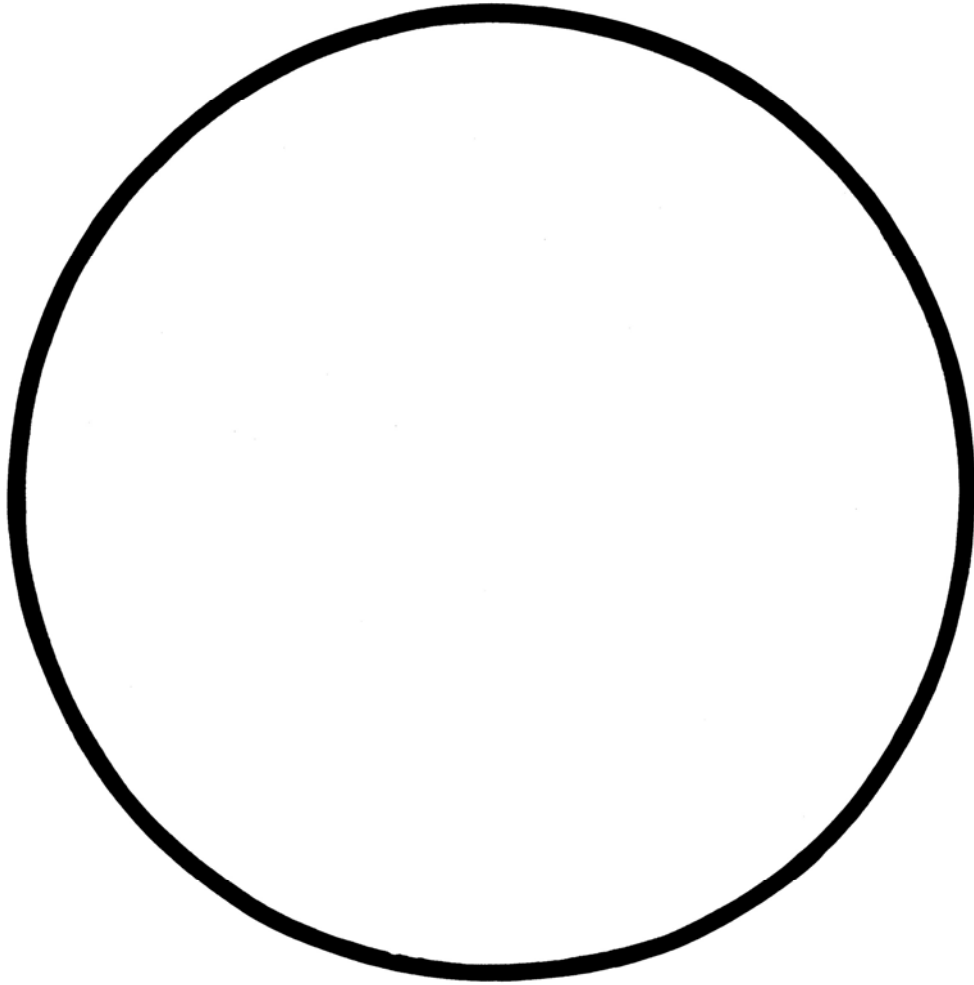
قابل توجه معلم:

دعا کنید تا کسانی که این درس را شنیدند، به عیسی مسیح خداوند ایمان آورده و او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیرند. در صورت امکان با کسی که این تصمیم را گرفته صحبت کنید. در آخر کتابچه پیشنهاداتی برای کسانی که می‌خواهند به مسیح به عنوان نجات‌دهنده ایمان آورند، وجود دارد.

در طول درس به شاگردان یادآوری کنید که خدا همه جا هست و همه چیزی را می‌داند و هر کاری را می‌تواند انجام دهد.

فرشته خدا می‌گوید: "زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست." (لوقا ۱: ۳۷)

شما با تعلیم این درس خدای غیرممکن‌ها را خدمت می‌کنید. باشد که او حقیقت کلامش را در زندگی شما و شاگردانتان آشکار گرداند.



درس ۱ : تصویر شماره ۱



درس ۱: تصویر شماره ۲



درس ۱: تصویر شماره ۳



درس ۱: تصویر شماره ۴

درس دوم

تولد عیسی

قسمت مورد مطالعه کلام: لوقا ۲: ۱-۷

هدف درس: عیسی مسیح که از مریم باکره متولد شد، پسر خداست.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی مسیح پسر خداوند است.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: تمایل داشته باشند که اطمینان از نجات را تجربه کنند.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: عیسی خداوند را به عنوان نجات‌دهنده‌شان بپذیرند.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. حکم جدید (لوقا ۲: ۱-۲)

۲. سفر به بیت‌لحم (لوقا ۲: ۳-۵)

۳. مسافرخانه شلوغ (لوقا ۲: ۶-۷)

۴. تولد مسیح (لوقا ۲: ۶-۷)

آیه حفظی:

و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی

زیست نماییم. (اول یوحنا ۴: ۹)

قابل توجه معلم:

از تدریس درس اول "وعده خدا" لذت بردید؟ تعلق به خدای غیرممکن‌ها واقعاً عالی و بی‌نظیر است! پیش از مطالعه درس دوم، قسمت مربوطه را در لوقا ۲: ۱-۷ بخوانید. تصور کنید وقتی اگسطس قیصر حکمش را صادر کرد، خدا در آسمان به او خندید. مزمور ۲: ۱-۴ را مطالعه نمایید. امپراطور، مریم و یوسف را مجبور کرد تا به بیت‌لحم بروند. اما ۷۰۰ سال قبل از آن میکای نبی گفته بود که پسر خدا در بیت‌لحم بدنیا خواهد آمد. (میکاه ۵: ۲) "خشم انسان خدا را حمد می‌گوید." (مزمور ۷۶: ۱۰)

درس

تقریباً هر روستا، شهر و کشور حاکمی دارد. او ممکن است رئیس، پادشاه، فرماندار و رئیس جمهور باشد. امروزه که چنین است. سالها پیش نیز اینگونه بوده است. امپراطوری رم در آن زمان خیلی بزرگ و عظیم بود. حاکم این امپراطوری را امپراطور می خواندند.

۱. حکم جدید (لوقا ۲: ۱-۲)

تصویر شماره ۵ را نشان دهید.

امپراطور قیصر بر تخت سلطنتی خود نشسته بود. او قانون جدیدی را مطالعه می کرد که خودش به تازگی صادر کرده بود. او که قویترین حاکم در کل امپراطوری رم بود، حکم جدیدی صادر کرده بود و هیچکس نمی توانست آن را تغییر دهد! او نمی دانست که مردم در این مورد چه فکری می کنند. این قانون برای بسیاری از



مردم مشکلات زیادی را به بار می آورد. ولی برای قیصر مهم نبود! به سربازانش گفت: «این قانون جدید من است. آن را در همه امپراطوری به گوش مردم برسانید. با دقت گوش کنید! هر مرد و زنی باید به شهر خود رفته، آنجا اسم نویسی کند.» او با خود فکر می کرد که "با این اسمها می توانم از مردم پول بیشتری برای دولت رم بگیرم. همچنین می توانم مردهای بیشتری را وادار کنم تا وارد ارتش شوند و به این ترتیب ارتش بزرگتری خواهم داشت و بزرگترین و قویترین امپراطور خواهم بود." امپراطور باز هم گوشزد می کند: «این فرمان را به همه اعلام کنید و هر کسی باید اطاعت کند.»

۲. سفر به بیت لحم (لوقا ۲: ۳-۵)

سربازان این فرمان را در سرتاسر امپراطوری اعلام کردند. مردان و زنان برای اطاعت از فرمان امپراطور به راه افتادند. در استان کوچکی (جلیل) از امپراطوری رم، زوج جوانی به نام یوسف و مریم، دستور جدید را شنیدند. آنها اهل بیت لحم بودند، جایی که هزاران سال پیش داوود پادشاه دنیا آمده بود. به همین دلیل بیت لحم به شهر داوود معروف بود. به خاطر اطاعت از فرمان پادشاه، مریم و یوسف سفری طولانی در پیش داشتند. آنها باید از شهر ناصره (در استان جلیل) به بیت لحم (در یهودیه) می رفتند که حدود ۸۰ مایل (حدود ۱۲۸ کیلومتر) بود.

آیا باید می رفتند؟ بله. امپراتور بزرگ فرمان داده بود و همه باید از او اطاعت می کردند. مریم و یوسف خود را برای سفر آماده کردند. آنها غذا و لباس مورد نیاز را برداشته و سفر خود را آغاز کردند.

تصویر شماره ۶ را نشان دهید.

در طول سفر، مریم و یوسف از جاده‌هایی خطرناک و کوه‌های بسیاری گذشتند و خدا از آنها مراقبت و نگهداری می کرد. خدا حتی شب هنگام و زمانی که خواب بودند، با آنها بود.



در طول راه یک چیز باعث خوشحالی مریم و یوسف بود. همان رازی که خدا از

طریق فرشته خود با آنها در میان گذاشته بود. مریم بچه‌ای در راه داشت که با همه بچه‌های

دیگر فرق داشت، زیرا نجات‌دهنده جهان بود. پدر این کودک خدا بود و یوسف نیز افتخار

داشت که از این کودک و مادرش مریم مراقبت کند. همه اینها نقشه خداوند بود.

اما مریم و یوسف خیلی خسته شده بودند. چه زمانی به بیت لحم می رسیدند؟ به نظر می رسید که این سفر پایانی ندارد.

بالاخره یوسف فریاد زد: «آنجاست! شهر بیت لحم آنجاست! بزودی می توانی استراحت کنی. باید جایی

بیابم که تو شب را آنجا استراحت کنی، جای آرامی که به راحتی بخوابی.»

۳. مسافرخانه شلوغ (لوقا ۲: ۶-۷)

ولی بیت لحم بسیار شلوغ بود. مردم بسیاری برای اسم نویسی آمده بودند.

تصویر شماره ۷ را نشان دهید.

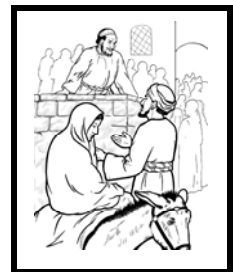
یوسف با خود فکر کرد: «حتما باید جایی در مسافرخانه پیدا کنم.» مریم ساکت و

منتظر بود تا یوسف جایی بیابد.

صاحب مسافرخانه به او گفت: «اتاقی ندارم» یوسف گفت: «اما باید جایی باشد. ما از

ناصره آمده ایم. به زحم نگاه کن. خسته است. او به جایی برای خواب نیاز دارد.

خواهش می کنم اتاقی به ما بده.»



«بسیار متأسفم. همه اتاقها پر شده. جایی ندارم.»

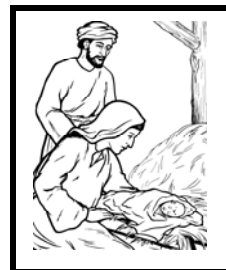
یوسف پرسید: «پس باید چه کنیم؟ هیچ راهی برای کمک به ما وجود ندارد؟»
 «تنها در طویله جا داریم. ولی شما نمی‌توانید آنجا بمانید. چون جای گوسفندان و قاطر است. فکر نکنم بخواهید آنجا بمانید.»
 یوسف بلافاصله گفت: «ما آنجا را اجاره می‌کنیم.»
 پس یوسف و مریم به طویله رفتند. شب شده بود و شهر بیت‌لحم تاریک و خانه‌ها ساکت بودند. مادران و پدران، پسران و دختران خوابیده بودند. اما یوسف و مریم نمی‌توانستند بخوابند. خدا از آسمان به زمین نگاه می‌کرد. مطابق نقشه‌اش، درختان، گلها و علفها رشد می‌کردند. ستارگان در آسمان، جایی که او آنها را قرار داده بود، می‌درخشیدند. خورشید، ماه، اقیانوسها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، ماهی‌ها، پرنده‌ها و حیوانات همانطور که خدا دستور داده بود عمل می‌کردند. همه از آفریدگارش اطاعت می‌کردند.

۴. تولد مسیح (لوقا ۲: ۶-۷)

نقشه خدا این بود که در آن شب، نجات‌دهنده، یعنی پسر عزیزش به شکل کودکی به زمین بیاید. پسر خدا از ازل با او بوده و همراه با او زمین را آفرید. (یوحنا ۱: ۳، افسسیان ۳: ۹) حال خدا پسرش را فرستاده بود تا بر زمینی که خودش آفریده بود به دنیا بیاید. و بیت‌لحم شهری بود که خدا وعده داده بود، پسرش دنیا خواهد آمد.

تصویر شماره ۸ را نشان دهید

خدای پسر در قصر یا خانه‌ای مجلل دنیا نیامد. بلکه در طویله‌ای در شهر بیت‌لحم، همانطوری که میکای نبی پیشگویی کرده بود. (میکاه ۵: ۲)
 لحظه‌ای که مریم برای اولین بار این کودک را دید، بسیار باشکوه و با بهت بود. به آرامی او را در آغوش خود گرفت. چقدر او را دوست داشت! دستها و صورت نرم او را نوازش کرد. او فرزند عزیز خود را در آخور خواباند.



یوسف با تعجب به پسر خدا نگاه می‌کرد. بسیار دوست داشتنی بود. هیچگاه کسی مثل او بدنیا نیامده بود.

وعدۀ خدا به حقیقت پیوست. (اشعیا ۷:۱۴ ، ۹: ۶ ، ۱۱: ۱- ۵) خداوند می دانست! مریم و یوسف نیز می دانستند! خدا بر روی زمین به صورت کودکی زندگی می کرد. همه جهان باید در مورد این معجزه عجیب بدانند، معجزه ای که فقط خدا می توانست انجام دهد.

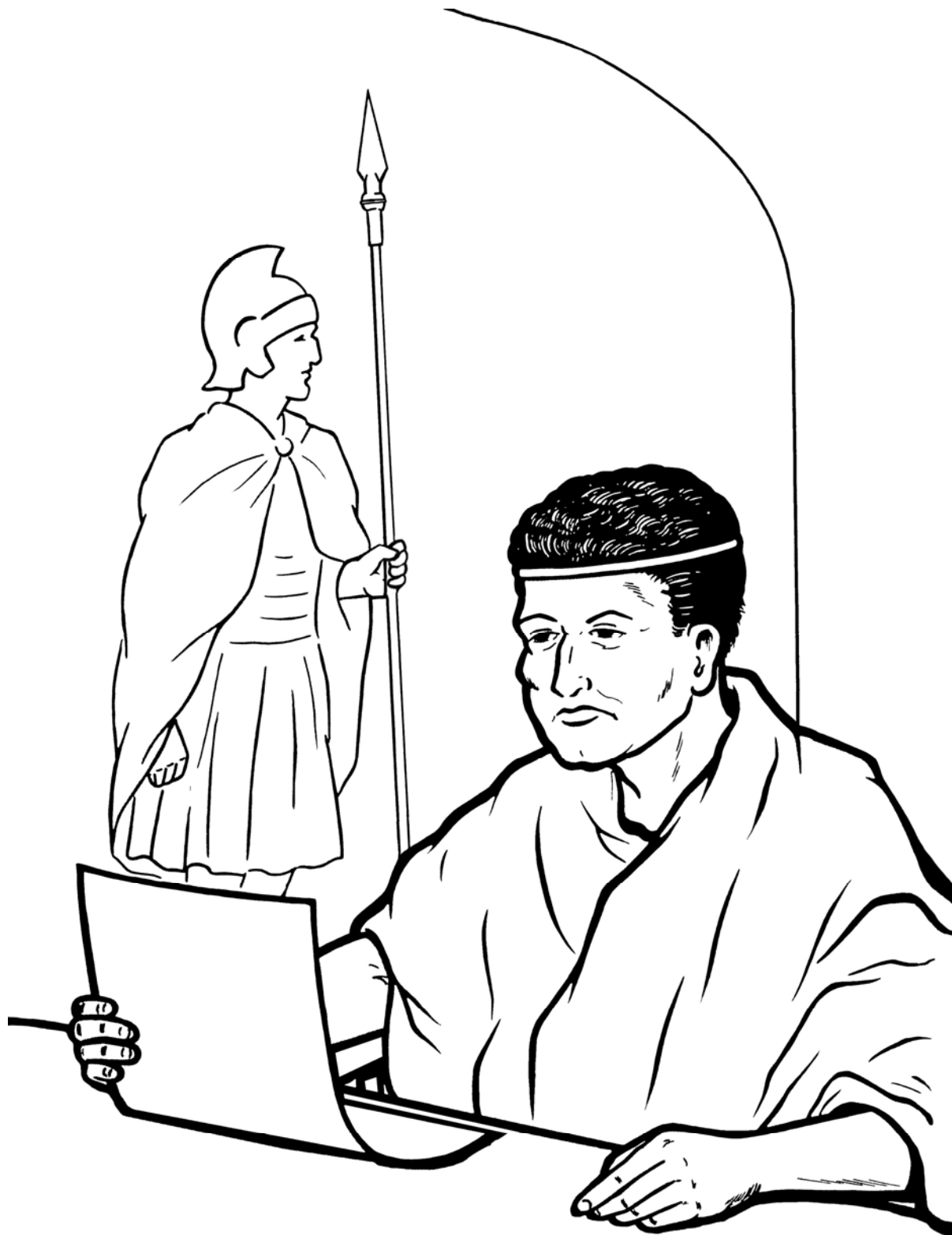
همه چیز در طویلۀ بخوبی اتفاق افتاد. نقشۀ خدا به طور شگفت انگیزی به وقوع پیوسته بود. ولی تغییری در آسمان صورت گرفت! خدای پدر، پسرش را به زمین فرستاده بود تا میان گناهکاران زندگی کند. چرا خدا این کار را کرد؟ آیا به این خاطر بود که من و شما را دوست داشت؟ بله! خدا ما را بسیار دوست داشت و تنها پسرش را برای نجات ما از گناه بر روی زمین فرستاد. او برای ما هدیه ای از سوی خداست!

امروز، پس از ۲۰۰۰ سال، خدا منتظر است تا شما هدیه محبت او را بپذیرید. با ایمان آوردن به اینکه عیسی مسیح پسر خداست، او را دعوت کنید تا در قلب شما زندگی کند. پس همه گناهان شما آمرزیده شده، هدیه خدا یعنی حیات جاودانی را خواهید یافت. خداوند عیسی مایل است تا شما را نجات دهد.

قابل توجه معلم:

در هنگام آماده کردن درس و زمان تدریس چنین دعا کنید: "ای پدر آسمانی، کمک کن تا حقیقت عظیم این درس را روشن نمایم. کمک کن با ایمان صحبت کنم و آیه های انجیل را به روشنی تعلیم دهم. تا همه کسانی که می شنوند، دریابند که مسیح حقیقتاً پسر خداست. کمک کن تا به همه شاگردانم بیاموزم که چطور حیات جاوید را بیابند. باشد که همه آنها از آموزش و آزادی از گناهان لذت ببرند."

بیاد آورید که عیسی خداوند نیز برای شما دعا می کند!



درس ۲: تصویر شماره ۱



درس ۲: تصویر شماره ۲



درس ۲: تصویر شماره ۳



درس ۲: تصویر شماره ۴

درس سوم

ملاقات کنندگان پادشاه

قسمت مورد مطالعه کلام: لوقا ۲: ۸-۲۰ و متی ۲: ۱-۱۸

هدف درس: نشان دادن این حقیقت که پسر خدا شایسته بهترین جایگاه در زندگی ماست.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی خداوند نجات‌دهنده جهان است.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: تمایل به پذیرفتن مسیح و صحبت کردن راجع به او با دیگران.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: آنانی که نجات ندارند به عیسی مسیح خداوند ایمان بیاورند. و

آنانی که نجات دارند با دوستانشان درباره عیسی نجات‌دهنده صحبت کنند.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. فرشتگان تولد عیسی را اعلام می‌کنند (لوقا ۲: ۸-۱۵)

۲. چوپانان عیسی را پرستش می‌کنند (لوقا ۲: ۱۶-۲۰)

۳. مجوسیان به دنبال ستاره (متی ۲: ۱-۱۰)

۴. مجوسیان عیسی را پرستش می‌کنند (متی ۲: ۱۱-۱۲)

آیه حفظی:

و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی

زیست نماییم (اول یوحنا ۴: ۹).

قابل توجه معلم:

قبل از خواندن درس نوشته شده، لطفاً به کلام خداوند مراجعه کنید و لوقا ۲: ۸-۲۰، متی ۲: ۱-۱۸ را بخوانید. این آیات را با دقت و همراه با دعا مطالعه نمایید، چرا که ما نیز برای فراهم کردن این درس چندین مرتبه این بخشها را خوانده‌ایم و برایمان مطالب تازه‌ای داشته‌اند. این خصوصیت شگفت‌انگیز کلام خداوند است. کلام خداوند همیشه مطالب تازه‌ای برای گفتن دارد. هدف شما برای تدریس این درس چه باید باشد؟ این بخشهای کتاب مقدس را با دقت مطالعه نمایید. مطمئناً خواهید توانست هدف خاصی تعریف کرده و در تدریس آن را به کار ببرید.

درس

بر دامنه‌ای آرام نزدیک بیت لحم (در یهودیه)، چوپانان از گله‌های خود پاسبانی می‌کردند. آنان با دقت مراقب بودند که گوسفندان خوابیده مورد حمله حیوانی وحشی قرار نگیرند. ستارگان در سیاهی آسمان شب چشمک می‌زدند و همه چیز آرام بود. چیزی جز نجوای آرام چوپانان که در کنار آتش خود را گرم کرده و صحبت می‌کردند به گوش نمی‌رسید. بی‌تردید چوپانان غمگین بودند. چرا که اوضاع فلسطین خوب نبود و فرمانروای آنها خدا را دوست نداشت. بسیاری از مردم وعده کتب انبیا که بارها و بارها نیز تکرار شده بود را از یاد برده بودند. وعده‌ای درباره نجات‌دهنده‌ای که می‌آمد. حتی چوپانان نیز در شگفت بودند که چه زمانی او که وعده داده شده، خواهد آمد. کسی که هم نجات‌دهنده و هم پادشاه است. آنها زمانی طولانی انتظار کشیده بودند. پدران و پدربزرگشان نیز در این انتظار بوده‌اند. چوپانان به خداوند ایمان داشتند، اما چقدر باید انتظار می‌کشیدند؟

۱. فرشتگان تولد عیسی را اعلام می‌کنند (لوقا ۲: ۸-۱۵)

تصویر ۹ را نشان دهید.

ناگهان آسمان روشن شده، سیاهی ناپدید شد. چوپانان چشمانشان را به خاطر روشنایی و درخشش فرشته‌ای که مقابل آنان ظاهر شده بود، به هم می‌زدند. ترسیده بودند و چشمانشان را از نور پنهان می‌کردند.



فرشته به ایشان گفت: «مترسید زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود که امروز برای شما در شهر داود نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد و علامت برای شما این است که طفلی در قن‌داق پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.»

پس قبل از اینکه چوپانان حرکت یا صحبتی کنند، تعداد زیادی از فرشتگان ظاهر شدند. با شادی خداوند را پرستش کرده می‌گفتند: «خداوند را در اعلی‌علین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.»

وقتی پیغام باشکوه آنان پایان یافت و ناپدید شدند، چوپانان به آسمان خالی خیره شده بودند و سپس در حالیکه مردد به نظر میرسیدند به همدیگر نگاه می‌کردند. آیا این موضوع میتواند همان وعده خداوند باشد که به حقیقت پیوسته است؟

آیا حقیقت داشت کودکی که آن شب در بیت‌لحم متولد شده، همان منجی جهان و نجات‌دهنده آنها باشد؟

آنها گفتند "برویم" بیایید به بیت‌لحم برویم و معجزه‌ای که فرشتگان درباره‌اش صحبت کردند را ببینیم. چوپانان گوسفندان خود را رها کردند و به سوی بیت‌لحم راهی شدند. آنها باید این کودک شگفت‌انگیز را می‌دیدند که همانا نجات‌دهنده بود!

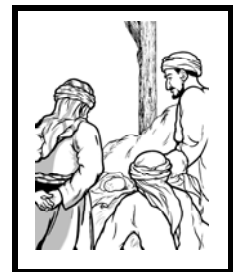
۲. چوپانان عیسی را پرستش می‌کنند (لوقا ۲: ۱۶-۲۰)

بالاخره مکان تولد عیسی را یافتند. آنجا قصر یا کاخ، حتی خانه‌ای محقر نیز نبود. بلکه طویله بود. چوپانان همه چیز را درباره طویله و آخور که حیوانات کنار آن ایستاده و غذا می‌خوردند، می‌دانستند. اما چرا باید نجات‌دهنده در طویله دنیا می‌آمد؟ آیا به این خاطر بود که خداوند به فقیران نشان دهد آنان را دوست دارد؟

تصویر ۱۰ را نشان دهید.

یوسف به چوپانان در آستانه در خوش‌آمد گفته آنها را به داخل راهنمایی کرد. ملاقات‌کنندگان، آرام و روی نوک انگشتانشان به آخور نزدیک شدند. سپس او را که فرشتگان درباره‌اش صحبت کرده بودند مشاهده کردند. او که وعده داده شده از طرف خدا بود. او بی‌گناه بود اما به دلیل مهمی به روی زمین آمده بود. اینجا بود تا خود را از گناه این دنیا پاک نگاه دارد. اگر چوپانان می‌دانستند که این فرد خاص و باارزش، روزی به خاطر گناهانشان رنج کشیده و خواهد مرد، اشک می‌ریختند. اما اکنون چوپانان غمگین نبودند. آنها او را با چشمان خود می‌دیدند. بعد از ترک محل آرامی که پسر خدا خوابیده بود، چوپانان این خبر خوش را به هر کسی که می‌دیدند اعلام می‌کردند: «منجی جهان متولد شده است او بر زمین آمده است. ما او را در آخوری در بیت‌لحم دیدیم. او همان کسی است که انتظارش را می‌کشیدیم.»

چوپانان با خوشحالی به سوی گوسفندانشان باز گشتند. و به تمجید خداوند پرداخته او را به خاطر همه چیزهایی که دیده و شنیده بودند شکر کردند.



۳. مجوسیان به دنبال ستاره (متی ۲: ۱-۱۰)

تصویر ۱۱ را نشان دهید.



اما همه چیز در این سرزمین به خوبی پیش نمی‌رفت. روزی هرودیس فرمانروای سرزمین فلسطین شنید که عده‌ای بیگانه از سرزمین دور مشرق به اورشلیم آمده‌اند. آنان در جستجوی پادشاه جدیدی بودند که تازه متولد شده بود. در حالیکه مشغول بررسی ستارگان بودند، ناگهان به ستاره‌ای بر خوردند که تا بحال هرگز مشاهده نشده بود. این ستاره جدید نشانه این است که کودکی متولد شده است. کودکی که پادشاه یهودیان خواهد شد.

هرودیس با خود اندیشید با چه جرأتی دنبال پادشاه جدیدی می‌باشند. من پادشاه سراسر این سرزمین هستم. هیچ کس نمی‌تواند جای مرا بگیرد. او رؤسای کهنه و کاتبان را جمع کرد و پرسید: «عیسی کجا متولد می‌شود»

ایشان گفتند: «ما در پیشگویی‌های میکاه خوانده‌ایم، پادشاهی که فرمانروای همه یهودیان خواهد بود در بیت‌لحم متولد می‌شود.»

هرودیس مضطرب بود. او یعنی هیرودیس کبیر، پادشاه بود و می‌خواست برای همیشه تنها پادشاه باشد.

هرودیس کاتبان و رؤسای کهنه را مرخص نمود. سپس مجوسیان را برای ملاقاتی محرمانه فراخواند. آنان پرسید چه زمانی ستاره را دیده‌اند و وانمود کرد که به این پادشاه تازه متولد شده علاقمند است. به مجوسیان گفت: «به بیت‌لحم بروید و دنبال آن طفل بگردید. آنگاه نزد من باز گشته به من خبر دهید تا من نیز بروم و او را بپرستم.»

ستاره‌شناسان با عجله به سوی بیت‌لحم روانه شدند. همین که اورشلیم را ترک کردند ستاره را دیدند. همان ستاره‌ای که برای اولین بار در مشرق دیده بودند. بسیار خوشحال شدند چرا که فهمیدند بزودی پادشاه را خواهند دید. ستاره مقابل آنها حرکت می‌کرد و بالاخره بالای خانه‌ای از حرکت باز ایستاد. کودک دیگر در آخور نبود. مریم و یوسف به همراه او به خانه کوچکی در یکی از خیابانهای باریک بیت‌لحم نقل مکان کرده بودند. مجوسیان مسیری طولانی طی کردند. اما بالاخره لحظه شگفت‌انگیز فرا رسید. بالاخره موفق شدند کسی که ستاره‌اش را دنبال کرده بودند، ببینند.

۴. مجوسیان عیسی را پرستش می کنند (متی ۲: ۱۱-۱۲)

تصویر ۱۲ را نشان دهید



مجوسیان به محض اینکه وارد خانه شدند، هدایای سرزمین خود یعنی طلا و کندر و مر را عرضه کردند. وقتی کودک را در آغوش مادرش مریم دیدند، تعظیم کرده پیشانی بر خاک نهادند و پسر خدا را پرستش کردند. مردان شرقی درباره ثروت، قدرت و حکمتشان فکر نمی کردند. فقط به کسی که برای دیدنش آمده اند فکر می کردند. آیا مجوسیان می دانستند که او چقدر ثروتمند و عظیم و حکیم است؟ در مقایسه با عظمت او، هدایای آنها کوچک به نظر می رسیدند. اما هدایا را به کسی دادند که هدیه خداوند به انسانهای روی زمین بود. بزرگترین هدیه ای که تا کنون داده شده است.

شب هنگام خداوند در خواب به مجوسیان هشدار داد که نزد هرودیس در اورشلیم باز نگردند. بنابراین آنها با اطاعت از خداوند، از راهی دیگر به سرزمین خود باز گشتند.

دقیقاً نمی دانیم که مجوسیان چه فکری داشتند که آن هدایای گرانبها را برای پسر خدا آوردند. گاهی هدایا معنای خاصی دارند و ممکن است ستاره شناسی که طلا هدیه داده بود، یعنی هدیه ای که غالباً به پادشاهان داده می شود، عیسی را واقعاً پادشاه می دانست. کاهنان کندر را در پرستش خداوند به کار می بردند. ستاره شناسی که کندر را به عنوان هدیه تقدیم نمود، ممکن است فکر کرده باشد عیسی خداوند کاهن است. کسی که برای همه دعا خواهد کرد. و کسی که مر داده است، یعنی چیزی که برای بدن اشخاص مرده استفاده می شود، ممکن است فکر کرده باشد که او همان شخص وعده داده شده از طرف خداوند است. کسی که به خاطر گناهان ما خواهد مرد (مزمور ۲۲ و اشعیا ۵۳: ۲-۹ را بخوانید).

امروز که صدها سال گذشته است. عیسی خداوند برای شما دعا می کند. دعا می کند که شما یکی از اعضای خانواده خداوند شوید. با ایمان به اینکه پسر خدا به خاطر گناهان این جهان جان خود را داده است و پذیرش دعوت او برای اینکه منجی شما شود، خواهید توانست عضوی از خانواده خداوند باشید. با پذیرفتن او می توانید بهترین هدیه زندگیتان یعنی خودتان را به او بدهید. ممکن نیست بدانیم که چوپانان وقتی به چهره پسر خدا نگاه می کردند در فکرشان چه گذشت. آنها برای آوردن هدیه بسیار فقیر بودند. اما چقدر او را دوست داشتند. رفتند که به دیگران درباره او بگویند. آیا شما امروز یا این هفته درباره این منجی با کسی صحبت کرده اید؟

قابل توجه معلم:

اگر شاگردانتان ایماندار هستند می‌توانید این تعلیم را نیز اضافه کنید: عیسی خداوند روزی به عنوان پادشاه بر تمامی جهان حکومت خواهد کرد. هم اکنون او منتظر دعوت شماست تا زندگی شما را کنترل نماید. اگر او را دعوت کنید، حاکم زندگی شما خواهد بود. آیا هم اکنون اینکار را انجام می‌دهید؟



درس ۳: تصویر شماره ۱



درس ۳: تصویر شماره ۲



درس ۳: تصویر شماره ۳



درس ۳: تصویر شماره ۴

درس چهارم عیسی ازلی و ابدی

قسمت مورد مطالعه کلام: یوحنا ۱: ۱-۱۴، کولسیان ۱: ۱۵-۱۹، عبرانیان ۱: ۱-۳
هدف درس: نشان دادن این حقیقت که پسر خدا، هم انسانی کامل و هم خدایی کامل است.
آنچه شاگردان شما باید بدانند: چقدر محبت خدا عظیم است که پسر یگانه خود را بر زمین فرستاد
که زندگی کرده و جان خود را فدیه کند.
آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: به سبب گناه، شایسته محبت عظیم او نیستند.
آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: ایمان بیاورند که عیسی مسیح پسر خدا است و او را به عنوان
نجات دهنده خود بپذیرند.
رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

- ۱- عیسی مسیح خالق است. (یوحنا ۱: ۳)
- ۲- عیسی مسیح کامل و بی عیب است. (یوحنا ۸: ۲۹ و قرنتیان ۵: ۲۱)
- ۳- عیسی مسیح خدا با ما است. (متی ۱: ۲۳)
- ۴- عیسی مسیح نجات دهنده است. (یوحنا ۳: ۱۶-۱۹)

آیا شاگردان شما اول یوحنا ۴: ۹ را حفظ کرده‌اند؟
و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست
نماییم. (اول یوحنا ۴: ۹)
آیا آنها آیه را به خوبی می‌فهمند؟ این درسها باید معنی آن را به خوبی روشن کنند.

درس

از روزی که خداوند آدم و حوا را آفریده است، کودکان زیادی متولد شده‌اند. اما مهمترین آنها تولد
عیسی مسیح خداوند است. که مدت‌ها پیش در بیت لحم به دنیا آمد. او آنقدر مهم بود که فرشتگان از
آسمان آمدند تا تولد او را اعلام نمایند. آنان خبر شگفت‌انگیزی را در دامن تپه‌ای به چوپانان گفتند.

این کودک بسیار مهم بود که ستاره‌ای خاص در آسمان ظاهر شد تا مجوسیان را از راهی دور برای پرستش او هدایت کند.

چرا عیسی خداوند بسیار مهم است؟ چرا انبیا در عهد عتیق، صدها سال قبل از تولدش درباره آمدن او صحبت کرده‌اند؟ چرا فرشتگان او را تمجید کردند؟ چرا چوپانان او را پرستیدند؟ چرا مجوسیان هدایای گرانبهایی برایش آوردند؟

عیسی خداوند مهم است چرا که او پسر خداست. او با پدرش در آسمان زندگی می‌کرد حتی قبل از اینکه شهری به اسم بیت‌لحم وجود داشته باشد. قبل از اینکه ستاره‌ای وجود داشته باشد. قبل از اینکه ماه و خورشید در آسمان باشند و قبل از اینکه زمین بوجود آید. (یوحنا ۱۷ : ۵ را بخوانید). پسر خدا ازلی و ابدی است. به این معنی که نه شروعی دارد و نه پایانی. عیسی خداوند هیچ شروعی نداشت و هیچ پایانی نخواهد داشت. عیسی همیشه بوده است و همیشه خواهد بود.

قابل توجه معلم:

شش حقیقت مهم وجود دارد که برای تدریس این درس باید به خاطر سپرده شوند:

- ۱- عیسی خداوند، پسر خدا است.
- ۲- عیسی خداوند خالق، قادر به انجام هر کاری است.
- ۳- عیسی خداوند، همه چیز را می‌داند.
- ۴- عیسی خداوند، کامل و بی نقص است.
- ۵- عیسی خداوند، به خاطر گناه جهان جان خود را فدیة نمود.
- ۶- عیسی خداوند، خدای پسر است.

برای شاگردان خود توضیح دهید که عیسی قبل از تولدش در بیت لحم، وجود داشته است. او ازلی و ابدی است. (اشعیا ۹: ۶، میکاه ۵: ۲ را بخوانید و با یوحنا ۸: ۵۸ مقایسه کنید. زمانیکه عیسی بر روی زمین بود، اشاره کرد که با خدای پدر یکی است. (یوحنا ۵: ۱۸، ۱۰: ۳۰) وقتی که او خودش را پسر خدا معرفی کرد (یوحنا ۱۰: ۳۶) کاملاً مشخص بود که او خود را با پدر یکی معرفی می کند. همچنین کسانی که عهدجدید را نوشته اند در مورد برابری او با خدا صحبت کرده اند (برای مثال یوحنا ۱: ۱ و ۲۰: ۲۸ و رومیان ۹: ۵، فیلیپیان ۲: ۶، تیطس ۲: ۱۳).

خود عیسی نیز ابراز نمود که قادر به انجام کارهایی است که فقط خدا می تواند انجام دهد. او قدرت بخشش گناه دارد (مرقس ۲: ۱-۱۲). داوری به دست او سپرده شده است (یوحنا ۵: ۲۷). او وعده کرد که روح القدس را می فرستد (یوحنا ۱۵: ۲۶). او اعلام نمود که مردگان را بر می خیزاند (یوحنا ۵: ۲۵). واضح است که کارهای خاص خداوند به وسیله عیسی انجام شده اند: او همه چیز را آفریده است (یوحنا ۱: ۳، کولسیان ۱: ۱۶)، همه چیز در او قیام دارد (کولسیان ۱: ۱۷، عبرانیان ۱: ۳)، او داور همه است (اعمال ۱۷: ۳۱).

عیسی خداوند دارای ویژگیهایی است که فقط از آن خداست: او گفت که تمامی قدرت در دست اوست (متی ۲۸: ۱۸ و مکاشفه ۱: ۸)، همه حکمت از آن او است (مرقس ۲: ۸ و یوحنا ۱: ۴۸) او همه جا حاضر است (متی ۱۸: ۲۰، ۲۸: ۲۰) فرشتگان و انسانها او را می پرستند (متی ۱۴: ۳۳، فیلیپیان ۲: ۱۰، عبرانیان ۱: ۶).

خدای پسر همراه با خدای پدر و خدای روح القدس بیان می شود و هر سه برابرند (متی ۲۸: ۱۹، دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴) همچنین عیسی با نامهای خداوند خوانده می شود: خدا (عبرانیان ۱: ۸)، خداوند (متی ۲۲: ۴۳-۴۵)، پادشاه پادشاهان و رب الارباب (مکاشفه ۱۹: ۱۶).

عیسی خداوند خدایی کامل و در عین حال انسانی کامل است. او مثل همه انسانهاست اما با تفاوتی بسیار مهم که همانا بی گناهی اوست.

اگر چه عیسی همیشه با خدای پدر بود، ولی در جسم بر زمین آمد. او از باکره ای متولد شد (اشعیا ۷: ۱۴، متی ۱: ۲۳) به شکلی معجزه آسا و به وسیله روح مقدس خداوند (لوقا ۱: ۳۵).

عیسی خداوند به زمین آمد تا:

خداوند را برای ما ظاهر نماید (یوحنا ۱: ۱۸)

برای ما نمونه‌ای باشد. (اول پطرس ۲: ۲۱)

برای گناه، قربانی فراهم نماید (عبرانیان ۱۰: ۱ - ۱۰)

اعمال ابلیس را باطل نماید. (اول یوحنا ۳: ۸)

تا بتواند برای ما رییس کهنه‌ای امین و رحیم باشد. (عبرانیان ۵: ۱ - ۲)

وعده‌ای را کامل کند که گفته است پسری برای همیشه بر تخت داود خواهد نشست.

(لوقا ۱: ۳۱ - ۳۳)

چون فقط یک انسان می‌میرد، پس عیسی خداوند مجبور بود که جسم بپوشد و بر زمین

بیاید تا قادر به مردن باشد. از آن جهت که او همچون یک انسان بر روی زمین زندگی

کرد، قادر است ما را درک کرده، شفاعت نماید.

نکته مهم:

عیسی خدایی کامل و انسانی کامل است. (عبرانیان ۴: ۱۵ و دوم قرنتیان ۵: ۲۱) این دو

طبیعت او (یعنی خدا و انسان) در یک شخص به هم پیوسته‌اند یعنی در عیسی مسیح

خداوند.

۱- عیسی مسیح خالق است. (یوحنا ۱: ۳ و کولسیان ۱: ۱۶)

تصویر ۱۳ را نشان دهید.

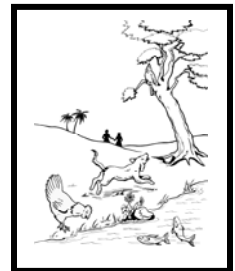
چون عیسی، پسر خدا است، او قادر به انجام هر کاری است و همه چیز بی‌آفریند. مدت‌ها

پیش او در بیت‌لحم به دنیا آمد. او و پدرش خورشید را آفریده در آسمان نهاده‌اند. همه

چیز به وسیله او آفریده شد. همانطور که کلام خداوند می‌گوید (یوحنا: ۱: ۳) زمین،

درختان، علف، پرندگان، ماهیها، حیوانات، مرد و زن، همه به وسیله او آفریده شدند.

عیسی مسیح خداوند، خالق و آفریننده همه چیز است. (کولسیان ۱: ۱۶، عبرانیان ۱: ۱۰)



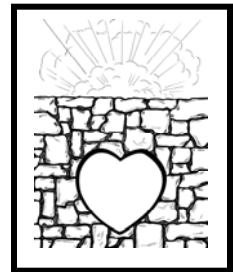
وقتی که او آسمان را ترک کرد و بر زمین آمد، به راستی که کودکی خاص بود! نه تنها او قادر است هر کاری را انجام دهد، بلکه همه چیز را نیز می‌داند. (یوحنا ۱۶: ۳۰). او می‌داند شما چه فکر می‌کنید و چه کاری انجام می‌دهید. (متی ۹: ۴) او همه چیز را درباره شما می‌داند.

۲- عیسی مسیح کامل و بی عیب است. (یوحنا ۸: ۲۹ و دوم قرنتیان ۵: ۲۱)

پسر ابدی و ازلی خدا که قادر به انجام هرکاری است و همه چیز را می‌داند، کامل و بی عیب است. او هرگز گناه نکرده است. (یوحنا ۸: ۲۹). او کاری نخواهد کرد که اشتباه باشد. او هرگز فکر بدی ندارد. سخنان شریر بر زبان نمی‌آورد و عمل بدی از او سر نمی‌زند. (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). عیسی می‌توانست در آسمان نزد پدر باشد. اگر هیچ ایمانداری هم نبود باز هم او می‌توانست در آسمان نزد پدر زندگی نماید.

تصویر ۱۴ را نشان دهید.

آیا می‌دانید چرا هیچ یک از ما نمی‌تواند به آسمان برود؟ به این خاطر که خداوند کاملاً نیکو است و نمی‌تواند اجازه دهد در آسمان او گناه باشد. همه چیز در آسمان عالی و زیباست. آسمان مکان نور است. اما همه مردم قلبهایی پر از گناه و سیاهی دارند. و سیاهی را بیش از نور دوست دارند. چرا که اعمال آنان شریر است. (یوحنا ۳: ۱۹). گناهی که در قلب آنان است همچون دیواری سنگی، مانع تابش نور شگفت‌انگیز خداوند می‌شود.



همه کسانی که از زمان آدم و حوا متولد شده‌اند، گناهکارند. به جز عیسی خداوند. عیسی تنها کسی است که شایستگی زندگی در آسمان را دارا است. تنها کسی که می‌تواند گناهان ما را از ما دور کند. و به همین خاطر نیز بر زمین آمده است. عیسی خداوند به خاطر انتخابش در اطاعت از خدا از همه انسانها متفاوت است. دو انسان نخستین یعنی آدم و حوا، بی‌اطاعتی از خدا را انتخاب نمودند. بی‌اطاعتی از خداوند گناه است. خدا می‌خواهد از او اطاعت کنیم. اما ما خود قادر به چنین کاری نیستیم. بلکه مثل آدم و حوا گناهکاریم و به خاطر گناهانمان از خدا جدا شده‌ایم.

۳- عیسی مسیح خدا با ما است. (متی ۱: ۲۳)

اما خدا آدم و حوا را دوست داشت. من و شما را نیز دوست دارد. او وعده داد که کسی را خواهد فرستاد تا آنها و ما را از گناه نجات بخشد. (پیدایش ۳: ۱۵) کسی که فرشته نبوده بلکه انسان است و از مادری انسانی به دنیا آمده است و با هر کودکی که تا به حال متولد شده است فرق می‌کند. اگر چه خداوند سالها این وعده را تکرار کرده است اما بعضی از وعده‌ها می‌گویند که خود خدا بر زمین خواهد آمد. (اشعیا ۷: ۱۴ که نام او عمانوئیل یعنی خدا با ما است. همانطور که در متی ۱: ۲۳ نیز دیده می‌شود. به اشعیا ۲۵: ۹ و ۴۰: ۱۰ نیز نگاه کنید). اما چطور می‌شود کسی که می‌آید هم انسان باشد و هم خدا؟ آیا خدا می‌تواند همچون دیگر بچه‌ها بر روی زمین متولد شود؟ مدتها پیش که جهان شکل گرفت، تصمیم گرفته شده بود، کسی که بر روی زمین می‌آید خدای پسر است. او همچون نوزادی آمد و مثل کودک و انسانی رشد نمود. اما تفاوتی وجود دارد. او کامل و بی‌عیب است و به خاطر کامل بودنش قادر شد گناه دیگران را بر خود بگیرد، گناه همه جهان را!

تصویر ۱۵ را نشان دهید.

آمدن پسر خدا بر زمین و انسان شدن او به چه بهایی بود؟ او خانه شگفت انگیز خود در آسمان زیبا را ترک کرد. آمد تا به جای زندگی با پدرش با انسانهای گناهکار زندگی کند (فیلیپیان ۲: ۵ - ۸). او می‌توانست همچون فرشته‌ای بر زمین بیاید. اما مثل کودکی بی‌پناه آمد. او می‌توانست بیاید و در مکانی شاهانه ساکن شود. اما او وارد خانه یک نجار شد. واقعاً چقدر به خاطر ما از خود گذشته است! خدای پسر به میل خود بر زمین آمد تا به خاطر گناهان همه جهان زندگی کرده و بمیرد. او به خاطر من و تو آمد. هیچ محبتی بالاتر از محبت عیسی مسیح نسبت به ما وجود ندارد. وقتی خدای پسر جسم پوشید و انسان شد، خدا بودن او متوقف نشده بود. او خدا بود و در جسم انسان زندگی می‌کرد. هرگز این حقیقت را فراموش نکنید که عیسی خداوند، خدا با ما است.



۴- عیسی مسیح نجات دهنده است. (یوحنا ۳: ۱۶ - ۱۹)

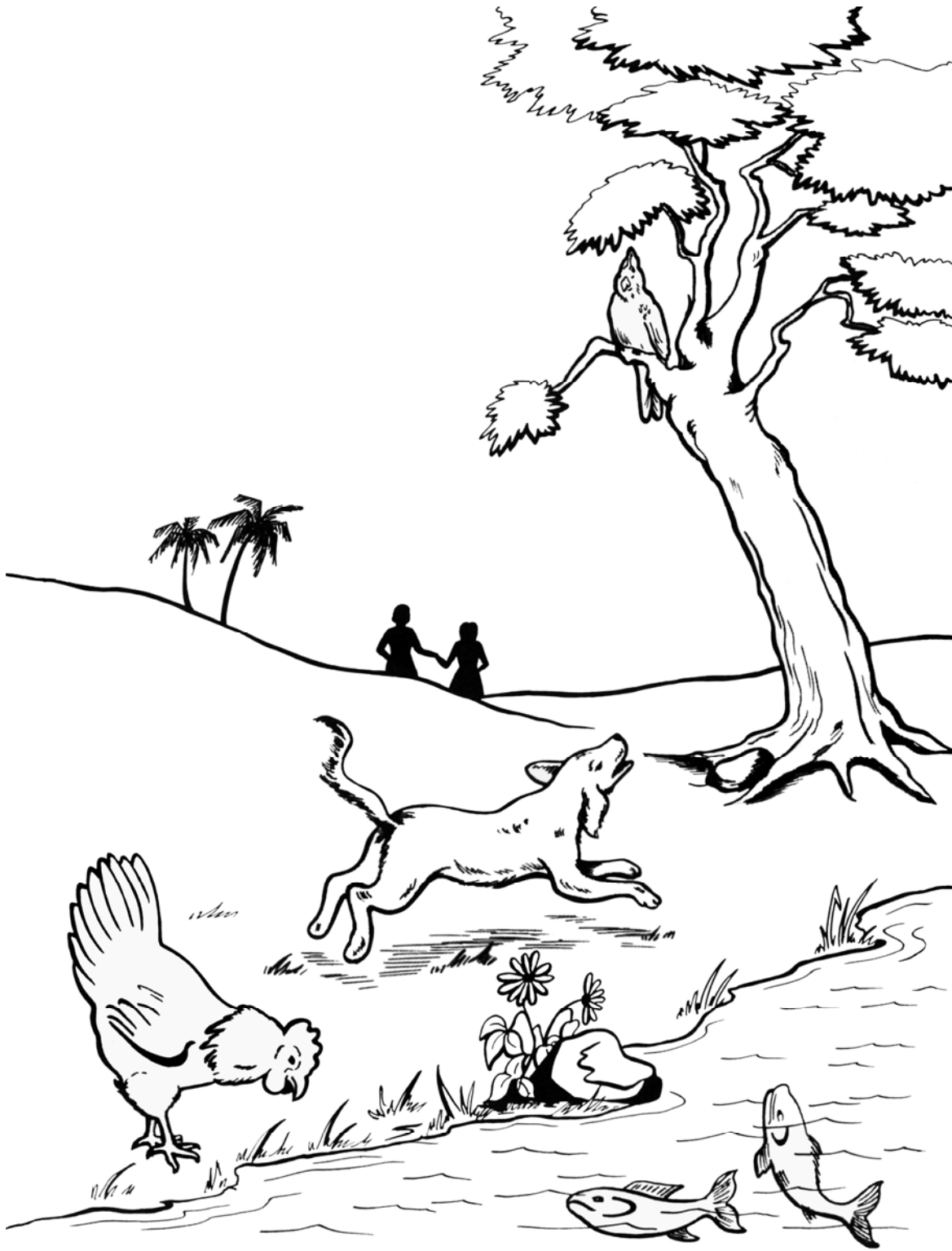
تصویر ۱۶ را نشان دهید.

همان طور که قبل از آفرینش زمین در نظر گرفته شده بود، خدای پسر روزی بر روی صلیب مرد. او که بی گناه بود، کیفر گناهان همه جهان را بر خود گرفت! او همه مردم را در هر کجا می شناسد. او می دانست که آنها سیاهی را بر نور او ترجیح خواهند داد. همچنین می دانست که نتیجه این انتخاب جدایی همیشگی از خداوند است و نمی خواست هیچ کس در هیچ کجا از خدا جدا شود. بنابراین او که کامل بود به جای همه ما بر روی صلیب مرد. او به خاطر تو و من جان خود را فدا کرد. اکنون مهم نیست که چقدر فقیر یا حقیر باشیم. هر کسی از ما می تواند به سوی عیسی خداوند بیاید. او ما را پذیرفته و گناهانمان را خواهد بخشید. او همین حالا منتظر پاک کردن قلبهای گناه آلود شما است. اگر ایمان داشته باشید که او پسر خدا است و کیفر گناهان شما را بر روی صلیب پرداخته است، چنین خواهد شد. آیا ایمان دارید؟ آیا از او خواسته اید که گناهان شما را ببخشد؟ آیا او را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفته اید؟

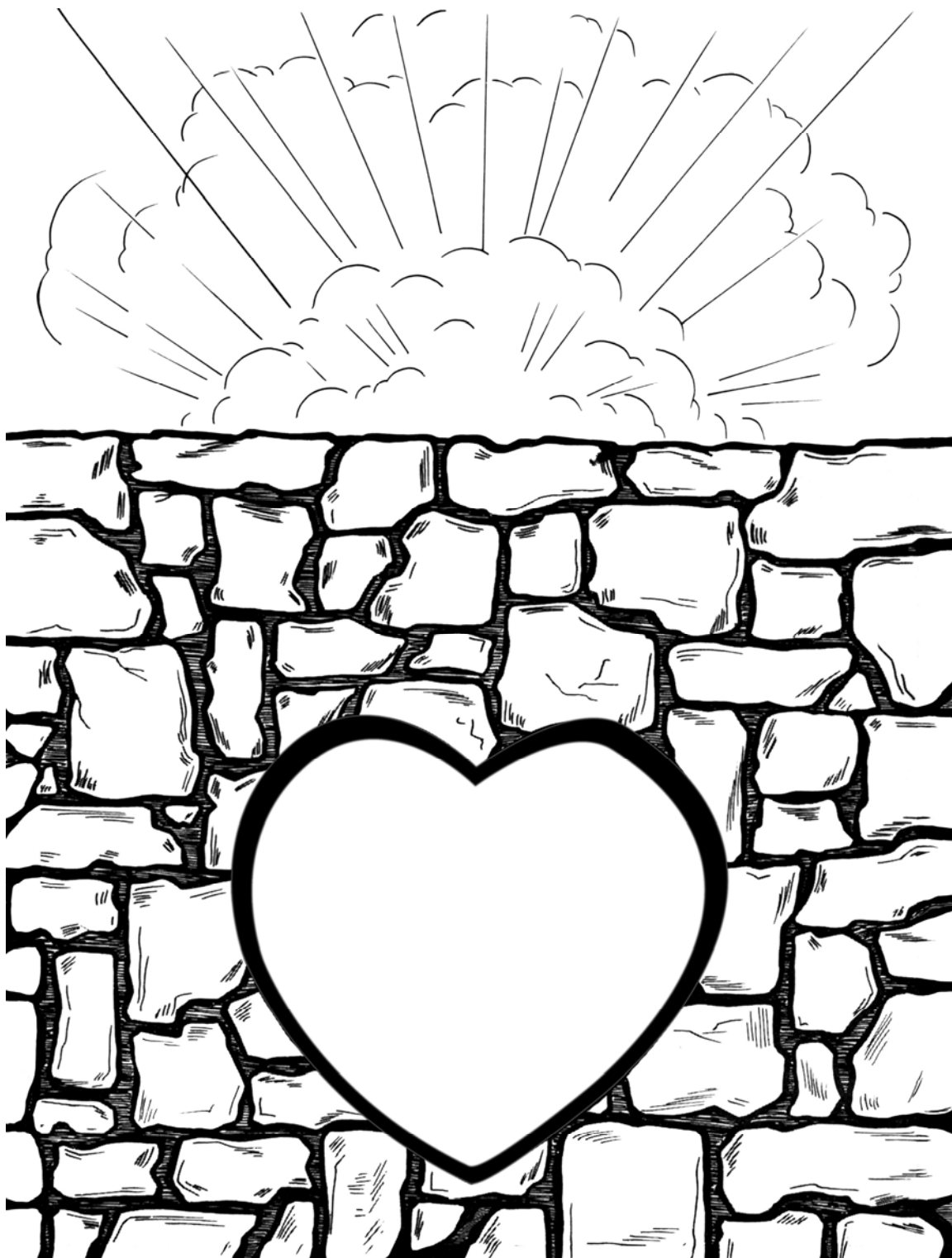


معلم گرامی دعای شما می تواند چنین باشد...

ای پدر آسمانی کمک کن تا نشان دهم که عیسی خداوند انسانی کامل و در عین حال خدایی کامل است. باشد که در این درس هر یک از بچه ها محبت عظیم تو را در فرستادن پسر خود همچون کفاره ای برای گناهانشان درک کند. و هر یک از ما احساس نماییم که چقدر در برابر محبت و هدیه تو که عیسی خداوند است نا لایق هستیم. دعا می کنم که افراد گروه ما عیسی را چون نجات دهنده شخصی خود از گناهانشان بپذیرند. و مرا معلمی شایسته کن. آمین.



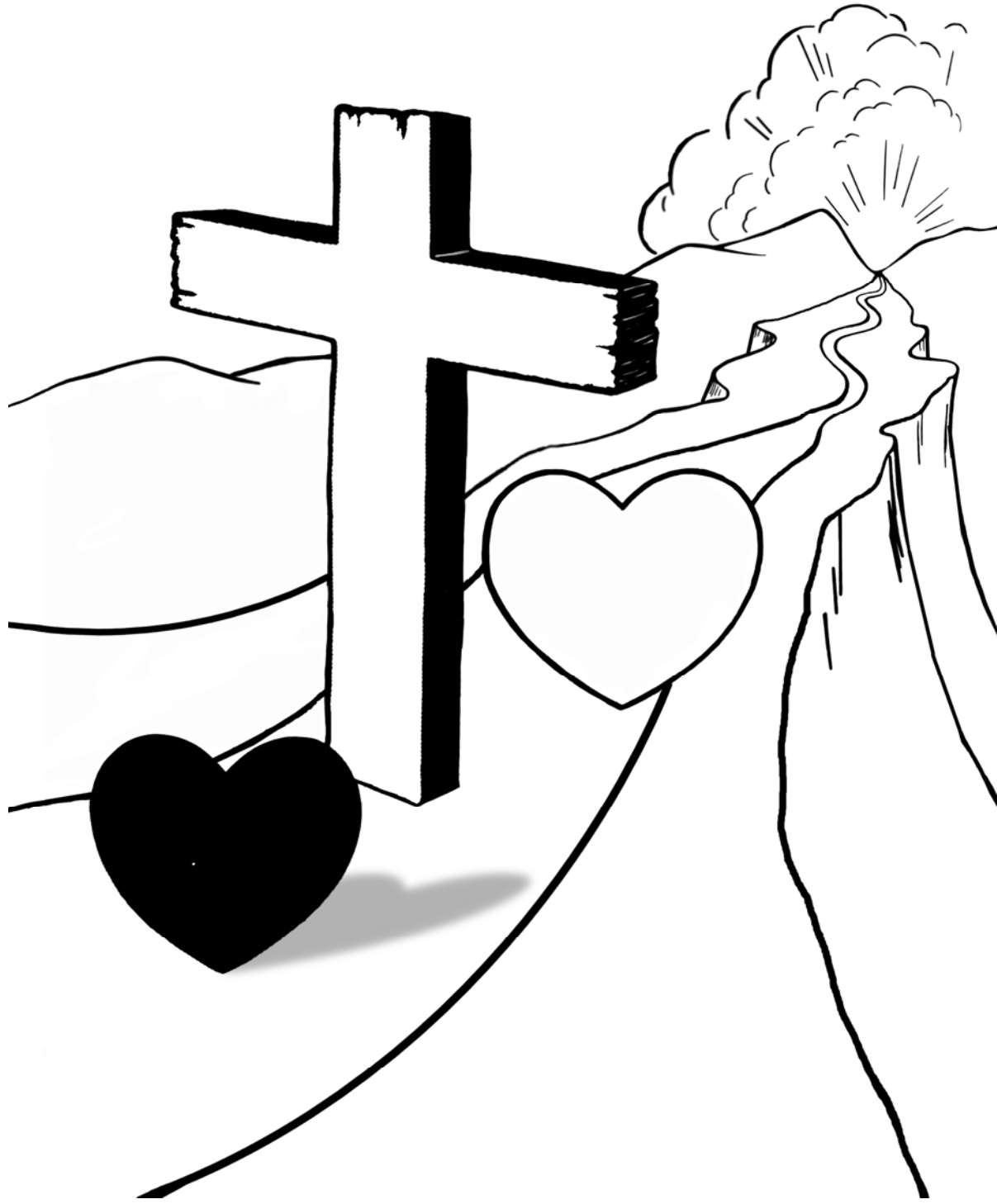
درس ۴: تصویر شماره ۱



درس ۴ : تصویر شماره ۲



درس ۴ : تصویر شماره ۳



درس ۴ : تصویر شماره ۴